

سوسیالیست‌های پیش از مارکس

(سوسیالیست‌های تخیلی)

ارنست مندل*

سن سیمون (۱۸۲۵ - ۱۷۶۰)



کنت فرانسوی که تا حدودی نظریه پرداز بورژوازی صنعتی بود تا طبقه کارگر در حال پیدایش. او عمده‌ی حمله خود را متوجه بدرفتاری دستگاه سلطنت، اشرافیون، مذهب‌یون، بانکداران و دلالتان ثروتمند کرد. او به انعکاس اهداف کسانی پرداخت که به آنها لقب «کارگران» داده بود. مقوله‌ای که هم طبقه کارگر (به مفهوم مشخص آن) و هم کارخانه‌دارانی که مستقیماً در گیر اداره‌ی کارخانه‌ها بودند را در بر می‌گرفت. راه حل او این بود که برای تمام این کارگران بایستی اعتبار مالی ارزان در نظر گرفته شود؛ و برای رسیدن به آنها، او تسخیر قدرت را به آنها تجویز می‌کرد. برای سن سیمون صنعت و کار بنای اصلی تمام تکامل و پیشرفت بود. پیروان او که در میان سیاستمداران بورژوازی لیبرال چندین کشور در طول ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۰ بودند، نقش مهمی در انعکاس نظرات او ایفا کردند.

رابرت اوئن (۱۸۵۸-۱۷۷۱)



کارخانه دار اهل ولز بود که تحت تاثیر فقر شدید کارگران در انگلیس و شورش علیه این فقر قرار گرفت. از جمله تلاشهای او برای پیدا کردن راه حلی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تدوین قوانین اجتماعی، بر پایی دهکده های کوچک کمونیستی در آمریکا، تجمع همه ی اتحادیه های کارگری زیر چتر یک کنفدراسیون ملی (اتحادیه بزرگ ملی - ۱۸۳۴) و بالاخره بوجود آوردن تعاونی های تولیدی کارگری. اولین واحد این تعاونی ها در « راجستر» در سال ۱۸۳۹ تاسیس گردید. اوئن به عنوان بنیانگذار جنبش تعاونی های تولیدی شناخته می شود.

چارلز فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲)



دلالت و بازرگان فرانسوی که او و پیروان اش، موفق به رادیکالترین انتقادات به جامعه بورژوازی و ارکان مختلف آن شدند: مالکیت خصوصی، تقسیم کار اجتماعی بین کشاورزی و مانوفاکتورها (و شهر و روستا) تولید کالایی، سیستم اقتصاد پولی، منبع همگانی رشوه خواری و فساد و ستم بر زنان در چهار چوب خانواده ی پدر سالار. آنها راه حل معضل اجتماعی را در بوجود آوردن جوامع کوچک و مستقل اشتراکی جستجو می کردند. جوامعی خودگردان و متشکل از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تولید کنندگان مصرف کننده که به شکل یک واحد، و به عنوان کشاورز، صنعت گر و هنرمند به کار مشغول هستند. در حالی که دیگر پیشقدمان سوسیالیست سیستم مختص خود را منحصر بر مبنای منطق بنا نهاده بودند، فوریه که نظر فروید، یعنی روانشناسی ناآگاه و مدرن فمینیسم رادیکال، را حدس زده بود تاکید خود را بر رضامندی و تصعید خواسته های غریزی، از طریق انسجام یک جامعه ی سوسیالیستی، گذاشت.

اتیین کابت (۱۸۵۶ - ۱۷۸۸)

وکیل فرانسوی، اولین کسی بود که واژه ی کمونیست را برای توضیح دکترین خود در رابطه با جامعه آتی استفاده کرد. از میان تمام نویسندگان و متفکرینی که در بالا به آنها اشاره شد کابت بیشترین تاثیر خود را بر حوزه های کارگری در طول زندگی خود گذاشت. در آستانه انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه او تاثیر بسزایی بر آگاهی طبقه ی کارگر در این کشور گذاشت. تفسیر او از اقتصاد برنامه ریزی شده توسط دولت که در مقابل اقتصاد بازار آزاد قرار داده بود، تاثیر مستقیمی روی سوسیال دمکراتهای فرانسوی و آلمانی همچون لوئی بلان و فردینال لاسال گذاشت. حتی برخی بر این باور هستند که نظریه کابت به عنوان مدل استالینی برنامه ریزی بورکراتیک در شوروی و دیگر جوامع اروپای شرقی (قبل از فروپاشی سیستم اقتصادی سابق در این کشورها) به کار گرفته شد، و بالاخره .

فلورا تریستن (۱۸۴۴ - ۱۸۰۳)



سوسیالیست فرانسوی، بر این اعتقاد بود که کارگران باید خود را سازمان داده و در راستای مبارزه برای رهایی خود بر نیروی خود تکیه کنند، (در اثرش اتحادیه کارگری) او همچنین پیشنهاد ایجاد محله های کارگری را مطرح کرد و معتقد بود که در هر شهری باید به ایجاد چنین محله هایی اقدام کرد، محله هایی که در آنها برابری حکفرما باشد و مرد و زن از یک سیستم همگانی تحصیلی بهره جویند. تریستن نقدی رادیکال از وضعیت و شرایط زنان در آن دوره را تکامل بخشید. او زنان را به عنوان پرولتارهای خود پرولتاریا توصیف می کرد. ایده های او الهام بخش تلاشهای بود که جهت سازماندهی کارگران در انقلاب ۱۸۴۸ انجام گرفت. مارکس در مقابل منتقدین ننو هگلی از او دفاع کرد.

* این مطلب قسمت کوتاهی از کتاب بسیار جالب « ارنست مندل» به نام « جایگاه مارکسیزم در تاریخ» می باشد که توسط « نشر کارگری- سوسیالیستی » چاپ شده است (تیتز مطلب از ماست).